



سیاست خاورمیانه‌ای دولت آمریکا را لابی‌های صهیونیستی تعیین می‌کنند

یک استاد دانشگاه آمریکایی در سخنرانی در مرکز فلسطین در واشنگتن تصریح کرد که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تحت تاثیر لابی‌های صهیونیستی شکل می‌گیرد لذا هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا توان اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی را ندارد...

یک استاد دانشگاه آمریکایی در سخنرانی در مرکز فلسطین در واشنگتن تصریح کرد که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تحت تاثیر لابی‌های صهیونیستی شکل می‌گیرد لذا هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا توان اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی را ندارد. به گزارش فارس، "پروفیسور جان جی. میرشایمر" (John J. Mearsheimer)، استاد علوم سیاسی دانشگاه و مسئول برنامه سیاست‌های امنیتی بین‌المللی دانشگاه شیکاگو، در 20 آوریل سال جاری میلادی در مرکز فلسطین واشنگتن به ایراد سخنرانی در خصوص آینده فلسطین پرداخت. فارس برگزیده‌ای از مطالب ایراد شده توسط وی را برای خوانندگان خود آماده و ارائه کرده است. میرشایمر در تبیین موضوع سخنرانی خویش اظهار داشت: موضوع این سخنرانی آینده فلسطین است، منظور از فلسطین سرزمینی است که میان رود اردن و دریای مدیترانه واقع شده و اکنون به دو بخش تقسیم گردیده است. یکی را به اصطلاح "اسرائیل" می‌خوانند و دیگری فلسطین که البته آن نیز به انضمام کرانه باختری و نوار غزه تحت اشغال رژیم صهیونیستی است. در واقع موضوع این سخنرانی بحث در خصوص آینده اشغالگران و اشغال شدگان است. منظور هم تنها آینده تکه‌ای از زمین نیست بلکه آینده کسانی است که اکنون در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند؛ یعنی رابطه میان یهودیان و فلسطینیانی که در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند، چه آنها که در رژیم صهیونیستی ساکن هستند و چه آنها که ساکن نیستند.

* آینده سرزمین فلسطین هرگز یهودی نخواهد بود

به‌رغم آرزوهای دولت اوپاما و و بیشتر یهودیان آمریکا رژیم صهیونیستی به فلسطینی‌ها اجازه نمی‌دهد که کشور مستقل خود را در کرانه باختری و نوار غزه دایر کنند. راه‌حل کشور فلسطینی در کنار کشور صهیونیستی اکنون تنها به خواب و خیال شبیه است. برعکس، سرزمین‌های فلسطین در حال انضمام به "اسرائیل بزرگ" هستند که رژیمی است آپارتایدی و شبیه به رژیم سابق آفریقای جنوبی اما باید دانست که آپارتاید صهیونیست‌ها نمی‌تواند در درازمدت باقی بماند. "در آینده این سرزمین به کشوری دموکراتیک و دو ملیتی بدل خواهد شد که توسط ساکنان فلسطینی آن اداره خواهد شد. این سرزمین دیگر یک کشور یهود نخواهد بود و توهمات صهیونیست‌ها پایان خواهد پذیرفت."

این استاد دانشگاه آمریکایی ادامه داد: با توجه به شرایط کنونی، چهار آینده برای فلسطین قابل تصور است. یکی از این آینده‌های قابل تصور به راه‌حل 2 دولت (دولت فلسطینی در کنار دولت صهیونیستی) بازمی‌گردد. این راه‌حل در دسامبر 2000 توسط "بیل کلینتون" ارائه شده بود. این راه‌حل مبتنی بر تشکیل یک کشور فلسطینی است که کنترل 95 درصد از کرانه باختری و نوار غزه را به دست داشته باشد. همچنین به عوض آن بخش‌هایی از کرانه باختری که طبق این راه‌حل در اختیار صهیونیست‌ها باقی می‌ماند باید بخش‌های دیگری در اختیار فلسطینیان گذاشته شود. بر اساس این راه‌حل قدس شرقی پایتخت فلسطین خواهد بود. سه آینده دیگر همگی شامل تشکیل "اسرائیل بزرگ" می‌شوند. این به اصطلاح اسرائیل بزرگ طبعاً بر نوار غزه و کرانه باختری هم کنترل خواهد داشت.

در اولین سناریو، این به اصطلاح اسرائیل بزرگ به کشوری دموکراتیک بدل می‌شود که دو ملیتی بوده و حقوق فلسطینیان در آن با یهودیان برابر است. این راه‌حل را بسیاری از یهودیان و برخی از فلسطینیان ارائه کرده‌اند. به هر ترتیب، این راه‌حل متضمن کنار گذاشتن توهم صهیونیستی موسوم به کشور یهود است چرا که هر چند نام این کشور ظاهراً اسرائیل است اما تعداد فلسطینی‌ها در آن به مراتب بیشتر از یهودیان است.

دومین سناریوی منتهی به اسرائیل بزرگ از نظر این استاد علوم سیاسی، اخراج فلسطینیان از سرزمین‌هایشان و حفظ هویت یهودی رژیم اشغالگر قدس است. در سال 1948 نیز صهیونیست‌ها قریب به 700 هزار فلسطینی را از سرزمین آبا و اجدادی خویش رانده و هرگز نیز اجازه بازگشت به ایشان ندادند. پس از جنگ موسوم به 6 روزه میان اعراب و رژیم صهیونیستی در سال 1967 هم بین 100 هزار تا 260 هزار فلسطینی از کرانه باختری تازه اشغال شده و 80 هزار سوری از بلندی‌های جولان اخراج شدند. اگر این بار صهیونیست‌ها بخواهند دست به چنین اقدامی بزنند باید 5/5 میلیون فلسطینی ساکن حد فاصل دریای مدیترانه و رود اردن را وادار به ترک وطن کنند.

سومین سناریو یک سناریوی آپارتایدی تمام عیار است. در این سناریو صهیونیست‌ها به فلسطینی‌ها اجازه زندگی در سرزمین‌های اشغالی را می‌دهند اما با اختیارات محدود و اقتصاد فلج، آن هم در سرزمین‌هایی تکه‌تکه و جدا از هم.

* فلسطینی‌ها سرانجام به آپارتاید صهیونیست‌ها پایان خواهند داد

از نظر دولت اوپاما راه‌حل 2 دولت در کنار هم همچنان بهترین راه‌حل است و از آن روست که دولت وی نیز به شدت در حال تعقیب همین رویکرد است اما به هر حال به نظر نمی‌رسد که فلسطینی‌ها به زودی بتوانند در کشور خویش زندگی کنند ولی در عوض باید ادعان داشت که در نهایت ملت فلسطین خواهد توانست به حکومت آپارتایدی صهیونیست‌ها بر خویش پایان بخشد. مهمترین دلیلی که از نظر میرشایمر راه‌حل 2 دولت را باطل می‌کند عدم تمایل صهیونیست‌ها به تن دادن به حقوق فلسطینیان است.

در حال حاضر 480 هزار شهرك‌نشین صهیونیست در اراضي متعلق به فلسطینیان بر اساس تقسیم انجام شده در 1948 سکونت دارند و زیرساخت‌های زیادی هم برایشان ساخته شده است. اگر قرار بر این باشد که يك کشور مستقل فلسطینی تاسیس شود، آنگاه این شهرك‌نشینان باید این اراضي را ترك گویند. بر اساس نظرسنجی دانشگاه هبرو، 21 درصد از شهرك‌نشینان یهودی معتقدند که باید به هر طریق ممکن از تخلیه این شهرك‌ها ممانعت شود، حتی با قوه قهریه! در کل، 54 درصد از این شهرك‌نشینان برای کابینه رژیم صهیونیستی حق تخلیه این شهرك‌ها را قائل نیستند.

به گفته این استاد دانشگاه، البته لازم نیست که شهرك‌نشینان صهیونیست در این خصوص چندان هم نگران باشند چرا که کابینه‌ای که هم اکنون در فلسطین اشغالی بر سر کار است اصولاً در این زمینه هیچ تلاشی به خرج نخواهد داد بلکه بالعکس، نتانیا‌هو کاملاً متعهد به گسترش شهرك‌ها در قدس شرقی و کرانه باختری است. به نوشته يك روزنامه‌نگار صهیونیست، اقدامات منتهی به تشکیل کشور مستقل فلسطین از دیدگاه نتانیا‌هو خیانت محسوب می‌شود! وی به هیچ‌وجه حاضر به خروج از سرزمین‌هایی نیست که بر اساس تقسیمات 1948 از آن فلسطینیان به شمار می‌رود. او هرگز نخواهد پذیرفت که راهی که 43 سال است رژیم صهیونیستی می‌رود و جهان با آن مخالف است، غلط بوده است.

* تضعیف پایگاه اجتماعی طرفداران صلح در اسرائیل

شاید برخی بگویند که در میان صهیونیست‌ها کسانی همچون "زیبی لیونی" وزیر خارجه پیشین رژیم صهیونیستی و "ایهود اولمرت" رئیس پیشین کابینه این رژیم با نتانیا‌هو مخالف بوده و به راه‌حل 2 دولت اعتقاد دارند اما اگر چنین چیزی صحیح هم باشد چنین افرادی توانایی لازم برای ایجاد فلسطین مستقل را نخواهند داشت. اولمرت زمانی که ریاست کابینه رژیم صهیونیستی را بر عهده داشت در این زمینه کاری از پیش نبرد. تازه اگر رهبران این رژیم تمایلی در این زمینه داشته باشند هم توان کسب حمایت شهروندان صهیونیست را نخواهند داشت. در يك دهه اخیر، یهودیان ساکن سرزمین‌های اشغالی به شدت به راستگرایی تمایل پیدا کرده‌اند و هیچ حزبی نیست که طرفدار صلح باشد و از حمایت ایشان برخوردار باشد.

اگر هم واقعا ائتلافی در رژیم صهیونیستی تشکیل شود که حقیقتاً خواستار صلح باشد، با مقاومت شدید از سوی امثال نتانیا‌هو مواجه خواهد شد و حتی باید گفت که در چنین شرایطی احتمال به وقوع پیوستن جنگ داخلی در سرزمین‌های اشغالی هم دور از انتظار نیست. راه‌حل 2 دولت را تنها شخصی با کاریزمای "بن‌گوریون" یا "شارون" می‌تواند در سرزمین‌های اشغالی پیش ببرد و چنین کسی هم دیگر وجود ندارد.

* صهیونیسم اصولاً به موجودیت فلسطین معتقد نیست

علاوه بر موانع سیاسی، موانع ایدئولوژیک هم مانع تشکیل کشور مستقل فلسطین هستند. از همان ابتدا ایدئولوژی صهیونیسم به دنبال تاسیس کشوری یهودی در کل سرزمین فلسطین بود. در دیدگاه اصولی صهیونیست‌ها اساساً کشور فلسطینی در این سرزمین جایگاهی ندارد! حتی "اسحاق رابین" که معتقد به روند صلح اسلو بود هرگز سخنی از تشکیل فلسطین به میان نیاورد. او تنها خواستار اعطای نوعی خودمختاری محدود به فلسطینی‌ها بود که خود آن را "موجودیتی کمتر از يك دولت" می‌خواند. وی همچنین معتقد بود که رژیم صهیونیستی باید بر کرانه باختری و کل قدس کنترل داشته باشد. در سال 1998 که "هیلاری کلینتون" بانوی اول آمریکا محسوب می‌شد بخاطر ابراز تمایل به ایجاد کشوری مدرن تحت عنوان فلسطین به شدت مورد انتقاد صهیونیست‌ها قرار گرفت.

میرشایمر در ادامه سخنرانی خود در مرکز فلسطین افزود: تا سال 1999 و بر سر کار آمدن ایهود باراک به عنوان رئیس کابینه رژیم صهیونیستی هرگز مقامات این رژیم از تشکیل کشور مستقل فلسطین سخنی به میان نیاورده بودند. از آن به بعد هم چندان تمایلی به این موضوع از سوی مقامات رژیم صهیونیستی نشان داده نشد. حتی باراک هم که در جولای 2000 در کمپ‌دیوید سخن فربیکارانه‌ای در خصوص تشکیل کشور مستقل فلسطین بر زبان جاری می‌ساخت پیش‌تر با توافقات اسلو مخالفت کرده بود. اکنون هم وی به عنوان وزیر دفاع در خدمت کابینه راستگرایی نتانیا‌هو است در حالی که به خوبی از مخالفت او و کابینه‌اش با صلح و تشکیل کشور فلسطین آگاه است.

تمام اینها نشان می‌دهد که باورهای اساسی صهیونیسم با تشکیل فلسطین مستقل ابداً همخوانی ندارد و اکثر صهیونیست‌ها توان پذیرش راه‌حل 2 دولت را ندارند.

واقعیت آن است که به نظر نمی‌رسد کابینه‌ای در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بر سر کار آید که نه توان بلکه اراده واقعی برای تعطیل کردن شهرك‌سازی و تاسیس کشور مستقل فلسطین را دارا باشد. اکثریت حامیان راه‌حل شکست خورده تاسیس کشور فلسطینی در کنار کشور صهیونیستی به این نکته آگاهند اما امیدوارند که دولت اوباما با اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی این رژیم را مجبور به پذیرش این راه‌حل کند.

* هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا توان اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی را ندارد

این استاد علوم سیاسی اظهار داشت: اما چنین اتفاقی هرگز نخواهد افتاد چرا که هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا توان وارد ساختن فشار لازم برای قبولاندن تشکیل کشور فلسطین به رژیم صهیونیستی را ندارد. مهمترین علت این امر، لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا است که نفوذ بسیاری بر سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده دارد. این لابی به هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا اجازه نمی‌دهد که نسبت به رژیم صهیونیستی رویکردی سختگیرانه داشته باشد، بخصوص در زمینه شهرك‌سازی.

با نگاهی تاریخی می‌توان فهمید که پس از 1967، تمامی روسای جمهوری آمریکا با شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی پس از 1967 مخالف بوده‌اند اما تاکنون هیچ رئیس جمهوری نتوانسته است چنان فشاری بر رژیم صهیونیستی وارد آورد که دست از این اقدام بردارد. شاید برخی بگویند که اوباما با سایر روسای جمهوری پیشین فرق دارد اما دلیلی وجود ندارد که چنین ادعایی پذیرفته شود. در جریان مبارزات انتخاباتی 2008، اوباما مدام از نرمش در برابر رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت و روابط ویژه ایالات متحده با این رژیم را می‌ستود. یک ماه پیش از آنکه وی قدرت را در دست بگیرد جنگ 22 روزه پیش آمد اما اوباما در برابر جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم نوار غزه سکوت پیشه کرد! پس دلیلی ندارد که قائل به تفاوت اوباما با اسلافش باشیم.

پس از آنکه اوباما در ژانویه 2009 قدرت را به دست گرفت از رژیم صهیونیستی خواست تا دست از شهرک‌سازی در اراضی فلسطینیان از جمله قدس شرقی برکشد تا بدینوسیله مذاکرات صلح جدی با فلسطینیان بتواند شروع شود. پس از آنکه اوباما در سخنرانی خود در قاهره از "دو کشور برای دو ملت" سخن گفت تصریح کرد که این شهرک‌سازی‌ها باید متوقف شوند. پیش‌تر، کلینتون وزیر خارجه دولت اوباما هم خواستار توقف شهرک‌سازی شده بود.

در پاسخ به این تقاضاهای دولت آمریکا، نتانیاهو به آمریکایی‌ها فهماند که وی به ادامه روند شهرک‌سازی مصمم بوده و او و تمامی اعضای کابینه‌اش با راه‌حل 2 دولت مخالفند! بعدها روشن شد که رئیس کابینه رژیم صهیونیستی تنها حاضر است اختیارات محدودی برای فلسطینی‌ها قائل شود و حاضر به تحمل کشوری مستقل به نام فلسطین نیست. نتانیاهو نه تنها ساخت 2500 واحد مسکونی را در کرانه باختری متوقف نکرد بلکه دستور اضافه شدن 300 واحد به این 2500 واحد را نیز صادر کرد. وی حتی حاضر به پذیرش کوچکترین محدودیتی در شهرک‌سازی در قدس شرقی که پایتخت فلسطین به شمار می‌رود، نشد. با پایان سپتامبر 2009، اوباما تقریباً دیگر پذیرفته بود که نتانیاهو وی را در خصوص موضوع شهرک‌سازی شکست داده است لذا مدعی شد که توقف شهرک‌سازی پیش‌شرطی برای آغاز جدی مذاکرات صلح نیست. نتانیاهو نیز گفت که "خوشحالم که اوباما موضع مرا در خصوص عدم لزوم وجود پیش شرط برای آغاز مذاکرات پذیرفته است!"

در واقع، این پیروزی نتانیاهو چنان آشکار بود که رسانه‌های صهیونیستی در خصوص پیروزی رئیس کابینه رژیم‌شان بر رئیس جمهوری آمریکا داستان‌سرایی‌ها کردند و به این ترتیب موقعیت سیاسی نتانیاهو در میان صهیونیست‌ها تقویت هم شد. به قول یک نویسنده آمریکایی، این اتفاق یک قانون را به اوباما یادآوری کرد، آن قانون چیزی نبود جز اینکه حق ندارد بر رژیم صهیونیستی اعمال فشار کند. میرشایمر اضافه کرد: حدود یک ماه قبل هم دولت اوباما بار دیگر شانس خود را بر سر مسئله شهرک‌سازی امتحان کرد و این در شرایطی بود که در جریان سفر "بایدن"، معاون اول اوباما به سرزمین‌های اشغالی، به وی خبر ساخت 1600 واحد مسکونی جدید در قدس شرقی داده شد اما بار دیگر تقاضای دولت آمریکا برای توقف شهرک‌سازی بی‌اثر ماند و نتانیاهو تقاضای اوباما را رد کرد. در همین شرایط، "ایپک" (AIPAC)، لابی صهیونیست‌ها در آمریکا 333 نماینده کنگره و 76 سناتور این کشور را واداشت تا با امضای نامه‌هایی و ارسال آن برای وزیر خارجه آمریکا حمایت بی‌چون و چرای خود از رژیم صهیونیستی را ابراز دارند.

* مذاکرات موسوم به مذاکرات صلح هرگز نتیجه‌ای در برنخواهند داشت

خلاصه مطلب آنکه کاری از دست اوباما در برابر لابی‌های صهیونیستی برنخواهد آمد. او تنها می‌تواند امیدوار باشد که مذاکرات موسوم به صلح بار دیگر از سر گرفته شوند اما کیست که از بهبودی این مذاکرات آگاه نباشد؟ این مذاکرات هرگز به نتیجه نمی‌رسد و در جریان همین مذاکرات هم رژیم صهیونیستی دست از استعمار سرزمین فلسطین برنمی‌کشد.

دو علت دیگر نیز از نظر این پروفیسور آمریکایی برای به نتیجه نرسیدن راه‌حل 2 دولت وجود دارد. اول اینکه فلسطینیان هم دچار تفرقه و اختلافات درونی شده و در شرایط مناسبی به سر نمی‌برند. دومین علت وجود "مسیحیان صهیونیست" در آمریکاست. اینان با راه‌حل 2 دولت مخالف بوده و خواستار تسلط کامل صهیونیست‌ها بر اراضی آبا و اجدادی فلسطینیان هستند. از نظر ایشان در چنین شرایطی است که حضرت مسیح (ع) مجدداً ظهور خواهند کرد.

تمام این شرایط بدان معناست که قرار بر این است که اسرائیل بزرگ در حد فاصل اردن و دریای مدیترانه تاسیس شود و البته شاید بتوان گفت که عملاً تشکیل شده است اما سوال مهم اینجاست که در این به اصطلاح اسرائیل بزرگ چه کسانی زندگی خواهند کرد و سیستم حکومتی آن چگونه خواهد بود؟

واقعیت این است که این اسرائیل بزرگ لااقل در آینده نزدیک نمی‌تواند کشوری دو ملیتی و دموکراتیک باشد. یهودیان ساکن سرزمین‌های اشغالی تمایل ندارند که در سرزمینی زندگی کنند که توسط فلسطینی‌ها اداره می‌شود. بسیاری از جوانان یهودی ساکن فلسطین اشغالی نسبت به فلسطینیان دیدگاه‌های نژادپرستانه دارند. ضمناً حامیان رژیم صهیونیستی در آمریکا نیز چندان تمایلی به تشکیل کشوری دو ملیتی و دموکراتیک ندارند.

آنچه به چشم می‌آید پاکسازی قومی است و به نظر می‌رسد سران صهیونیست می‌خواهند که اسرائیل بزرگشان دارای اکثریتی یهودی باشد اما احتمال تحقق چنین چیزی بسیار کم است چرا که به وجه رژیم صهیونیستی آسیبی شدید وارد خواهد ساخت و موقعیت بین‌المللی آن را با خطر مواجه خواهد کرد. اگر صهیونیست‌ها و حامیان‌شان دست به چنین اقدامی بزنند با برخورد بی‌رحمانه تاریخ مواجه خواهند شد و رابطه صهیونیست‌ها با همسایگان‌شان هم به خطر خواهد افتاد. حتی هیچیک از دوستان رژیم صهیونیستی هم توان حمایت از چنین نظریه‌ای را ندارد، ضمناً اگر چنین اقدامی صورت گیرد بدیهی است که هر یک از 5/5 میلیون ساکن فلسطینی منطقه با آن به مقابله خواهد پرداخت.

البته بعید نیست که صهیونیست‌ها در صورت بروز فرصت چنین راهبردی را هم در پیش بگیرند چرا که بسیاری از ساکنان یهودی فلسطین اشغالی دارای عقاید نژادپرستانه هستند و از کشتن شهروندان فلسطینی ابایی ندارند. به قول جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق

آمریکا، صهیونیست‌ها با مردم فلسطین همچون حیوانات رفتار می‌کنند نه همچون انسان‌ها. 40 درصد از ساکنان یهودی سرزمین‌های اشغالی بر این باورند که اعرابی که در سرزمین‌های اشغالی سکنی گزیده‌اند هم باید توسط این رژیم تحت فشار قرار گیرند تا این سرزمین را ترک کنند! وزیر خارجه پیشین رژیم صهیونیستی هم گفته بود که اگر راه‌حل 2 دولت تحقق یابد باید اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی 1948 به کشور فلسطین منتقل شوند اما به هر حال باید اذعان داشت که این راه‌حل برای رژیم صهیونیستی بسیار سخت و پرهزینه است و بعید است که این رژیم دست به اخراج گسترده فلسطینیان بزند.

* اسرائیل بزرگ رژیمی آپارتایدی خواهد داشت

این محقق و صاحب‌نظر آمریکایی در امور خاورمیانه ادامه داد: محتمل‌ترین اتفاقی که در غیاب راه‌حل 2 دولت در آنچه اسرائیل بزرگ خوانده می‌شود، می‌تواند رخ دهد، ایجاد یک سیستم حکومتی آپارتایدی تمام عیار است. هر چند که هم اکنون هم رژیم صهیونیستی را نمی‌توان چیزی جز یک رژیم آپارتایدی دانست، قوانین تبعیض‌آمیز، حتی تفکیک جاده‌ها، تفکیک مناطق مسکونی و ... همه حاکی از رژیمی آپارتایدی هستند.

هر چند که صهیونیست‌ها و حامیان آمریکایی ایشان همواره از مقایسه شدن با رژیم آپارتایدی آفریقای جنوبی در هر اسنادی باید بدانند که ادامه این روند همان سرنوشت را برایشان رقم خواهد زد. ایهود اولمرت، رئیس قبلی کابینه رژیم صهیونیستی هم اذعان داشته بود که اگر راه‌حل تشکیل 2 دولت با شکست مواجه شود، رژیم صهیونیستی با همان دست چالش‌هایی مواجه خواهد شد که رژیم آپارتایدی آفریقای جنوبی مواجه بود. اولمرت تاکید کرده بود که "با رخ دادن چنین اتفاقی دوران اسرائیل به پایان خواهد رسید." ایهود باراک، وزیر دفاع کنونی رژیم صهیونیستی هم اظهار داشته است که "تا زمانی که در این منطقه تنها یک موجودیت سیاسی به نام اسرائیل وجود دارد، این اسرائیل چاره‌ای ندارد جز اینکه یا غیر یهودی باشد و یا غیر دموکراتیک. اگر اسرائیل میلیون‌ها فلسطینی را از حق رای محروم کند دولتی آپارتایدی خواهد بود."

به گفته میرشایمر، بدیهی است که رژیم صهیونیستی در دراز مدت نمی‌تواند به شکل یک رژیم آپارتایدی باقی بماند. این رژیم هم همچون رژیم آفریقای جنوبی مجبور خواهد شد که به سوی یک رژیم دو ملیتی و دموکراتیک چرخش کند و در چنین نظامی بدیهی است که قدرت در اختیار اکثریت یعنی فلسطینیان خواهد بود. بنابراین کشور یهود دیگر وجود نخواهد داشت.

ظلم و تبعیض که اساس آپارتاید است برای تمامی مردم جهان قابل مشاهده خواهد بود. هر چند که تاکنون صهیونیست‌ها موفق شده‌اند که با کنترل رسانه‌های بزرگ جهان مانع آن شوند که همگان ببینند که چه بلایی بر سر ملت فلسطین می‌آورد اما، ورود اینترنت به عرصه ارتباطات قاعده بازی را عوض کرده است. اینترنت نه تنها به مخالفین آپارتاید اجازه می‌دهد که واقعیات را منعکس کنند بلکه به مردم آمریکا هم این فرصت را می‌دهد تا آنچه را "نیویورک تایمز" و "واشنگتن پست" از ایشان پنهان کرده‌اند، بدانند. مشکلی که برای صهیونیست‌ها و حامیان‌شان ایجاد خواهد شد این است که آپارتاید قابل دفاع نیست. آپارتاید با ارزش‌های بنیادین جهان غرب در تناقض است. نمی‌توان تصور کرد که ایالات متحده بتواند با یک رژیم آپارتایدی روابطی نزدیک داشته باشد. کشورهای دیگر هم همین طور. این همان چیزی است که اولمرت را واداشت که چنان اظهارنظری بکند. آپارتاید صهیونیست‌ها برای منافع آمریکا در خاورمیانه هم مضر خواهد بود و این امر از سخنان اوباما، بایدن، پترائوس و ... کاملاً قابل برداشت است و آمریکایی‌ها نمی‌توانند از چنین رژیمی حمایت کنند.

* در درازمدت کاری از دست لابی صهیونیست‌ها در آمریکا هم ساخته نیست

این دانشمند علوم سیاسی تصریح کرد: صهیونیست‌های افراطی و حامیان آمریکایی ایشان از این مشکلات آگاهی دارند اما امیدوارند که لابی آنها در آمریکا بتواند مشکلات‌شان را حل کرده و به آپارتاید صهیونیستی اجازه بقا دهد. تاکنون نیز این لابی نقش یک سرپناه را برای رژیم صهیونیستی بازی کرده و این رژیم را در مقابل فشارهای آمریکا محافظت کرده است. واقعیت آن است که بدون حمایت سازمان‌هایی همچون ایپک، رژیم صهیونیستی نمی‌توانست تا این حد در مسیر آپارتاید حرکت کند اما باید دانست که این راهبرد در طولانی مدت جواب نخواهد داد.

بزرگترین مشکلی که لابی‌های صهیونیستی در مسیر حمایت از آپارتاید خواهند داشت این است که یهودیان آمریکا هرگز از رژیم آپارتایدی تمام عیار حمایت نخواهند کرد. بسیاری از آنها همین الان هم منتقد رژیم صهیونیستی بوده و خواستار اتخاذ روندی دموکراتیک از سوی این رژیمند. بدیهی است که البته عده قلیلی در هر شرایطی از آپارتاید رژیم صهیونیستی دفاع خواهند کرد اما تعدادشان چندان زیاد نخواهد بود چرا که اینان با ارزش‌های اساسی مردم آمریکا درخواهند افتاد.

به اعتقاد میرشایمر، یهودیان آمریکایی حامی رژیم صهیونیستی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دو گروه از این یهودیان را یهودیان اصولگرا تشکیل می‌دهند و گروه سوم را می‌توان "گروه آفریکانرها" (Afrikaners) نامید. این گروه‌ها هر چند که همگی حامی رژیم صهیونیستی هستند اما طرز فکرهایشان به شدت متفاوت است. آفریکانرها چندان دیدگاه روشنی در خصوص اسرائیل بزرگ ندارند.

یهودیان راستگرای آمریکایی به طور کامل با ارزش‌های لیبرالیستی مانوس هستند و به حقوق فردی چه برای یهودیان و چه برای غیر یهودیان معتقدند. طبعاً غیر یهودیان شامل فلسطینی‌ها هم می‌شود. آنها همچنین به خوبی می‌دانند که فلسطینیان برای تشکیل رژیم صهیونیستی در سال 1948 متحمل چه هزینه‌گزافی شده‌اند. اینان همچنین از درد و رنجی که صهیونیست‌ها به خصوص پس از سال 1967 به ملت فلسطین تحمیل کرده‌اند به خوبی آگاهند. این دسته از یهودیان بر این باورند که ملت فلسطین شایسته داشتن کشوری مستقل است. این گروه به راه‌حل تشکیل 2 دولت نیز پایبندند و برخی نیز خواهان اسرائیل بزرگ دو ملیتی و دموکراتیک

هستند.

در طرف دیگر آفریکانرها حضور دارند. برای این گروه از یهودیان فرقی نمی‌کند که رژیم صهیونیستی مرتکب چه جنایاتی شود چرا که ایشان در هر حال دست از حمایت از این رژیم برنمی‌کشند. برای آنان آپارتاید نه تنها چیز بدی نیست بلکه رژیمی کاملاً مطلوب است. جالب اینجاست که سران لابی‌های صهیونیستی در آمریکا تقریباً همگی از آفریکانرها هستند.

اینکه در آینده لابی صهیونیست‌ها تا چه حد بتواند از آپارتاید صهیونیستی دفاع کند کاملاً وابسته به این است که سنبه کدام دسته از یهودیان آمریکا پر زورتر خواهد بود؟ آفریکانرها یا اصولگرایان؟! طبعاً اگر قرار باشد که رژیم صهیونیستی به عنوان رژیمی نژادپرست ادامه حیات دهد آفریکانرها چاره‌ای ندارند جز اینکه اصولگرایان را از میدان خارج کنند.

تردید نیست که در شرایط کنونی قدرت آفریکانرها بر اصولگرایان می‌چربد. این از آن روست که کلیت جامعه یهودیان آمریکا هنوز اطلاع چندانی از میزان پیشرفت رژیم صهیونیستی در مسیر آپارتاید ندارد. اکثریت این جامعه هنوز در خیال راه‌حل 2 دولت به سر می‌برند و فکر می‌کنند که رژیم صهیونیستی نسبت به ایجاد کشور مستقل فلسطینی متعهد است! اما بدیهی است که با گذشت زمان شرایط بدین منوال باقی نخواهد ماند.

هرگاه بر همگان روشن شود که راه‌حل موسوم به 2 دولت دیگر مطرح نیست و اسرائیل بزرگ در حال جدی شدن است، آنگاه یهودیان اصولگرا دو انتخاب در پیش روی خویش خواهند دید: یکی حمایت از آپارتاید است و دیگری تلاش برای تاسیس کشوری که دموکراتیک و دو ملیتی باشد.

این استاد دانشگاه در ادامه می‌گوید: باور من چنین است که تقریباً همه اصولگرایان یهودی راه‌حل دوم را برخواهند گزید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق این دسته از یهودیان به ارزش‌های لیبرالیستی است که هرگونه آپارتاید را برنمی‌تابد.

* اکثریت یهودیان آمریکا از آپارتاید دفاع نخواهند کرد

اکنون سوال مهم این است: موضع اکثریت جامعه یهودی آمریکا پس از آشکار شدن آپارتاید واضح رژیم صهیونیستی چه خواهد بود؟ آیا آنها در کنار آفریکانرها قرار خواهند گرفت یا در کنار اصولگرایان؟! یا اینکه شاید بخواهند تنها سکوت پیشه کنند؟! میرشایمر در پاسخ به این سوال اظهار داشت: به نظر من اکثریت یهودیان آمریکایی حامی آپارتاید نخواهند بود بلکه یا سکوت پیشه می‌کنند و یا از موضع اصولگرایان دفاع می‌کنند. به این ترتیب موضع آفریکانرها به مرور زمان تضعیف می‌شود. با وقوع چنین شرایطی لابی صهیونیست‌ها در آمریکا دیگر قادر نخواهد بود تا پوشش لازم را برای آپارتاید صهیونیستی فراهم آورد.

وی در تشریح دلیل عدم حمایت یهودیان آمریکا از آپارتاید رژیم صهیونیستی افزود: آپارتاید اصولاً یک نظام سیاسی مطرود است و با ابتدایی‌ترین ارزش‌هایی که ملت آمریکا به آنها معتقدند در تباین است. به همین خاطر است که آفریکانرها هر گاه می‌خواهند از رژیم صهیونیستی دفاع کنند اول مدعی می‌شوند که این رژیم یک رژیم آپارتایدی نیست و سپس مسائل امنیتی را بهانه‌های ستمگری رژیم صهیونیستی قرار می‌دهند اما آنگاه که این رژیم به یک رژیم آپارتایدی تمام عیار بدل شود، دیگر نمی‌توان یهودیان آمریکا را تا آن حد نادان فرض کرد که باز هم بخواهند ادعاهای آفریکانرها را بپذیرند.

علاوه بر این، گزارش‌ها از این واقعیت حکایت دارند که یهودیان جوان آمریکایی نسبت به بزرگترهای خویش تعلق خاطر کمتری نسبت به رژیم صهیونیستی دارند. این جوانان آمریکایی پس از آنچه به هولوکاست معروف شده است به دنیا آمده‌اند و این‌گونه مسائل در زندگی ایشان تأثیر چندانی نداشته است. جوانان یهودی آمریکا از فلسطین اشغالی به عنوان ارض موعود یاد نمی‌کنند و لذا نسبت به والدین خویش تمایل کمتری به دفاع از رژیم صهیونیستی دارند.

این تحلیلگر امور سیاسی در ادامه گفت: دلیل دیگری هم برای این مسئله که چرا یهودیان آمریکایی در سال‌های پیش‌رو تعلق خاطر کمتری به رژیم صهیونیستی خواهند داشت وجود دارد. تغییرات مردم‌شناسی گسترده‌ای در فلسطین اشغالی در حال به وقوع پیوستن است که این تعلق خاطر را کاهش می‌دهد. آنگاه که در سال 1948 رژیم صهیونیستی شکل گرفت، تعداد بسیار کمی از فوق ارتدوکس‌های یهودی در آن منطقه زندگی می‌کردند. فوق ارتدوکس‌ها با صهیونیسم به شدت مخالفند و آن را دشمن یهودیت می‌دانند. در زمان تشکیل رژیم صهیونیستی، بیشتر ساکنان یهودی فلسطین اشغالی را یهودیان سکولار تشکیل می‌دادند و البته اکنون نیز اکثریت با همین گروه از یهودیان است اما نفوذ آنها در فلسطین اشغالی رو به کاهش است و در دهه‌های پیش‌رو بسیار کمتر خواهد شد.

علت اصلی این کاهش نفوذ رشد سریع فوق ارتدوکس‌ها در میان ساکنان رژیم صهیونیستی است چرا که ایشان زاد و ولد بسیار بالایی در میان خود دارند. بنابر تخمین‌ها هر زن فوق ارتدوکس در حدود 8 بچه به طور متوسط به دنیا می‌آورد. مناطق یهودی قدس تقریباً تحت اشغال این فوق ارتدوکس‌هاست. در انتخابات شهرداری این شهر در سال 2008 میلادی نیز یک فوق ارتدوکس پیروز شد. یک آمار دیگر نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از کودکان یهودی کلاس اول دبستان در فلسطین اشغالی یا فلسطینی‌اند و یا فوق ارتدوکس. با توجه به نرخ زاد و ولد بالایی فوق ارتدوکس‌ها و فلسطینی‌ها سهم ایشان از جمعیت فلسطین اشغالی به مرور زمان افزایش خواهد یافت.

* تغییر ساختار جمعیتی اسرائیل به زبان آرمان‌های صهیونیسم

تفاوت نرخ زاد و ولد در میان فرق مختلف ساکن فلسطین اشغالی تنها عاملی نیست که در حال تغییر دادن شاکله این جامعه است. بسیاری از یهودیان ساکن فلسطین اشغالی این سرزمین را ترک گفته‌اند و به نظر نمی‌رسد که تمایلی برای بازگشت داشته باشند. بین 750 هزار تا یک میلیون ساکن رژیم صهیونیستی به خارج رفته‌اند و بیشتر ایشان نیز سکولار هستند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که

اکثریت جامعه یهودی ساکن فلسطین اشغالی مایلند که برای زندگی به خارج از این سرزمین مهاجرت کنند. این شرایط به مرور زمان بدتر هم خواهد شد چرا که بسیاری از یهودیان سکولار تمایلی به زندگی تحت لوای رژیم آپارتایدی را ندارند که در حال تبدیل شدن به جامعه‌ای فوق ارتدوکس است.

این وضعیت از تغییر ساختار جامعه سکولار یهودی فلسطین اشغالی و تبدیل آن به جامعه‌ای فوق ارتدوکس حکایت دارد. چنین تغییری در آتیه عرصه را بر یهودیان سکولار آمریکایی تنگ خواهد کرد و ایشان دیگر نمی‌توانند تعلق خاطر چندانی به رژیم صهیونیستی داشته باشند.

این امر در کنار اعتقاد یهودیان آمریکا به آموزه‌های لیبرالیستی منجر به کاهش حمایت ایشان از رژیم صهیونیستی خواهد شد. مهمتر از همه اینکه رژیم صهیونیستی قادر نخواهد بود که در دراز مدت موجودیت خود را به عنوان یک رژیم آپارتایدی حفظ کند چرا که در چنین شرایطی از حمایت یهودیان آمریکا برخوردار نخواهد بود و بدون چنین حمایتی رژیم صهیونیستی از هم خواهد پاشید. به محض حرکت رژیم صهیونیستی به سوی یک رژیم آپارتایدی تمام عیار، افکار عمومی غرب از این رژیم روی برخواهد گردانید. به اعتقاد این استاد دانشگاه، "آنچه اسرائیل بزرگ خوانده می‌شود سرانجام به کشوری دموکراتیک و دو ملیتی بدل خواهد شد که تحت اختیار فلسطینیان خواهد بود، حتی اگر اسم آن اسرائیل باشد." این از آن روست که به هر حال جمعیت فلسطینیان ساکن منطقه از یهودیان بیشتر است.

آنچه در این میان جالب به نظر می‌رسد این است که لابی صهیونیست‌ها در آمریکا نیز با تمام قوا در حال کمک به رژیم صهیونیستی برای خودکشی کردن است! رژیم صهیونیستی به کمک این لابی در حال تبدیل به رژیمی آپارتایدی است که به قول اولمرت قابلیت بقا ندارد. بدیهی است که راه حل 2 دولت به نفع صهیونیست‌ها بود و معلوم نیست که چرا صهیونیست‌ها و حامیان آمریکایی‌اش تلاش نمی‌کنند که یک فلسطین مستقل و پایدار ایجاد کنند و در عوض با سرعت تمام به سوی آپارتاید پیش می‌روند. این عملکرد ایشان نه از نظر اخلاقی و نه از نظر راهبردی قابل توجیه نیست. این سیاست صهیونیست‌ها کاملاً احمقانه است.

* فلسطینیان چه راهبردی را باید در پیش گیرند؟

به ادعای میرشایمر، راه حل 2 دولت بهترین راه حل برای فلسطینیان نیز هست. هر چند که فلسطینیان در این خصوص سخنی نمی‌گویند چرا که فعلاً تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی زندگی می‌کنند و آینده‌شان نیز به نظر می‌رسد که زندگی تحت رژیمی آپارتایدی باشد. حتی باید گفت که ایشان اکنون نیز تحت آپارتاید زندگی می‌کنند. به هر حال فلسطینیان باید تلاش کنند که با سرعت بیشتر و با هزینه کمتر به سوی دموکراسی حرکت کنند. البته این کار ساده‌ای نیست.

این استاد علوم سیاسی آمریکایی در ضمن ارائه چند توصیه به فلسطینی‌ها گفت: اولین توصیه این است که فلسطینیان باید بدانند که آنها در جنگی ایدئولوژیک با صهیونیست‌ها به سر می‌برند. این جنگ دو نگاه مختلف به خاورمیانه است؛ یک کشور آپارتایدی در برابر یک کشور دموکراتیک. البته در این میان کار فلسطینی‌ها ساده‌تر است چرا که در جهان نوین آپارتاید جایی ندارد.

دومین توصیه این است که فلسطینیان برای پیروزی در این نبرد باید راهبرد آفریقای جنوبی را در پیش گیرند و در این راه باید افکار عمومی جهان را با خود همراه کنند. این کار ساده‌ای نیست چرا که آفریکانرها هم تلاش‌هایشان را در دفاع از رژیم صهیونیستی مضاعف خواهند کرد اما جای امیدواری هست چرا که توانایی ایشان در طول زمان کاسته خواهد شد.

سومین توصیه این است که مهمترین ابزار پیروزی فلسطینیان در این جنگ اینترنت است. اینترنت به ایشان اجازه می‌دهد که اقدامات جنایتکارانه رژیم صهیونیستی را به گوش جهانیان برسانند.

چهارمین توصیه این است که فلسطینیان باید برای خود سخنگویانی داشته باشند که بتوانند با غربی‌ها ارتباط برقرار کنند و ایشان را از آپارتاید آگاه سازند. به عبارت دیگر فلسطینی‌ها به "مصطفی برغوثی" های بیشتری احتیاج دارند. همچنین فلسطینیان نیازمند متحدند، آن هم نه تنها از جهان عرب و جهان اسلام بلکه از جهان غرب. همچنین یکی از بهترین متحدین فلسطینیان می‌تواند جامعه یهودیان اصولگرا باشد.

این دانشمند علوم سیاسی در پنجمین توصیه خود به فلسطینیان ابراز داشت: فلسطینیان باید برای همگان روشن کنند که به دنبال انتقام‌جویی از یهودیان به خاطر جنایات گذشته ایشان نیستند بلکه به دنبال ایجاد کشوری دموکراتیک هستند که در آن فلسطینیان و یهودیان هر دو می‌توانند با صلح زندگی کنند. به عبارت دیگر فلسطینیان قصد ندارند با یهودیان همان رفتاری را بکنند که یهودیان با ایشان کرده‌اند.

میرشایمر در نهایت تأکید کرد: در مجموع، در مسیر آینده خطرات بی‌شماری فلسطینیان را تهدید می‌کند چرا که در سال‌های آتی باید رنج‌های بسیاری را از دست صهیونیست‌ها تحمل کنند اما در نهایت فلسطینیان کشور خود را تاسیس خواهند کرد و صهیونیست‌ها نیز خود را به دست خود از میان خواهند برداشت.